

# از اسطوره تا سینما

با نگاهی به آثار بهرام بیضائی و دیگران





- سرشناسه : خونی، ندا، ۱۳۵۱-  
عنوان و نام پدیدآور : از اسطوره تا سینما با نگاهی به آثار بهرام بیضایی و دیگران/ندا خونی : ویراستار فرزانه نوری.  
مشخصات نشر : قزوین: شمع آوید، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری : ۱۱۴ص: مصور.  
شابک : 978-622-93353-0-7  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت : کتابنامه.  
موضوع : بیضایی، بهرام، ۱۳۱۷ - -- نقد و تفسیر  
موضوع : Bayzai, Bahram -- Criticism and interpretation  
موضوع : نمایشنامه‌نویسی -- ایران -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد  
Playwriting -- Iran -- 20th century -- History and criticism  
اساطیر در ادبیات  
Mythology in literature  
اسطوره در ادبیات  
Myth in literature  
رده بندی کنگره : PN۱۹۹۸/۳  
رده بندی دیویی : ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۴۴۷۰۲  
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا  
کد پیگیری : ۹۱۴۲۸۸۴

# از اسطوره تا سینما

با نگاهی به آثار بهرام بیضائی و دیگران

ندا خوینی



## از اسطوره تا سینما؛ با نگاهی به آثار بهرام بیضائی و دیگران

نویسنده: ندا (اعظم) خوینی

ویراستار: فرزانه نوری

چاپ اول: ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۳۵۳-۰-۷

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۹۵,۰۰۰ تومان

طرح جلد: مهناز گروئی

حروف چینی، صفحه‌آرایی: انتشارات شمع آوید

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ ایران کهن

### انتشارات شمع آوید

کد نشر: ۱۶۰۱۹

تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۷۵۲۵ - مدیر مسئول: محسن ساکتی

ایمیل: [shameavid.pub@gmail.com](mailto:shameavid.pub@gmail.com)

سایت سفارش خرید و تهیه نسخه الکترونیکی: <https://chaponashr.ir/shameavid>

فروشگاه فروش کتاب:

قزوین، میدان نخچگان، ضلع شرقی دانشگاه آزاد قزوین، شهر کتاب قزوین [insta: Qazvin.bookcity](https://insta:Qazvin.bookcity)

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات شمع آوید محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و

ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر در حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

---

تقدیم به روح مادرم، شیرین بانو،  
که همواره دانستن را به من آموخت.

---



## فهرست

۱۱.....	باشو، غریبه‌ای کوچک
۲۵.....	چریکه تارا
۳۷.....	غریبه و مه، فیلمی در مورد ایزدان برکت
۴۷.....	کندو
۶۱.....	سرانگستان فرشته؛ مردی که آرزویش را زندگی کرد
۶۹.....	مرگ یزدگرد
۸۳.....	مسافران
۹۵.....	درباره الی



## پیشگفتار مؤلف

اسطوره با آدمی زاده شده، تغییر و تحول پیدا کرده و در پیکره داستان‌ها و حکایات و همراه با آثار هنری و ادبی تداوم یافته است. نمی‌توان حضور اساطیر را در فرهنگ، ادبیات و هنر، از جمله هنرهای نمایشی که از روزگار آیسخولوس، اورپید و آریستوفانس تا سینمای روزگار ما با اسطوره پیوند استواری دارند، نادیده گرفت. نگاه ویژه به اسطوره و قدرت تخیل آن در قرن بیستم یکی از مولفه‌های اصلی ادبیات و هنر مدرن و پست‌مدرن به شمار می‌آید. با توجه به تحلیل ساختارگرایان بزرگی چون لوی استروس، رولان بارت، کلود برمون در زمینه اسطوره، روایت، کتاب «از اسطوره تا سینما» به تحلیل ساختاری و محتوایی اسطوره و آیین در سینمای بیضائی و سه فیلمساز دیگر می‌پردازد. زمان مقدس و زمان اسطوره‌ای به ابدیت و تکرار اساطیر و آیین‌ها جانی تازه می‌بخشند. قهرمانان در این سینما اغلب جنسیت زن دارند و بر همین اساس در هشت فیلم موردنظر (غریبه و مه، چریکه تارا، مرگ

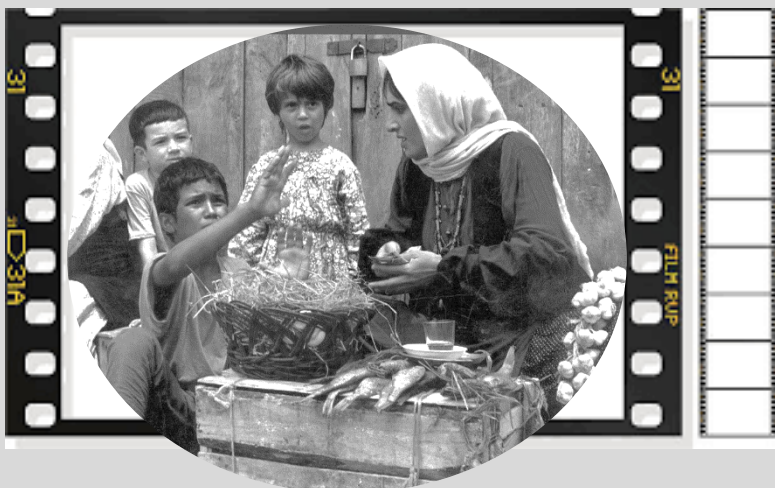
یزدگرد، باشو غریبه کوچک، مسافران، درباره الی، کندو و سرانگشتان فرشته) به موتیف‌های پرتکرار اساطیری پرداخته می‌شود که کلیدواژه‌های اسطوره‌ای در آسیای غربی و بین‌النهرین به شمار می‌روند. در این تحلیل و بررسی به نیکی پیوند ادبیات و سینما مشخص می‌شود.

کتاب با بررسی ایزد بانوانی چون آناهیتا و موتیف پرکاربردی چون ایزد برکت به سفر قهرمان جوزف کمپل در فیلم کندوی فریدون گله می‌رسد و با بررسی آرکی‌تایپ‌ها در درباره الی افقی را می‌گشاید تا در آینده بتوان سینما را از زاویه دید روان‌شناسی یونگ دقیق‌تر بررسی کرد.

محتوای فیلم‌های بهرام بیضائی درون‌مایه بومی دارد که با دیدن این فیلم‌ها می‌توان با بسیاری از آیین‌ها و فرهنگ ایران آشنا شد.

در پایان از همه کسانی که مرا در راه تدوین و چاپ این کتاب یاری نمودند، سپاسگزارم.





✓ باشو غریبه کوچک

✓ بهرام بیضایی

✓ سال ساخت ۱۳۶۴

✓ ژانر ضد جنگ





### باشو، غریبه‌های کوچک

در یکی از بمباران‌های جنوب ایران در جریان جنگ ایران و عراق پسرکی به نام «باشو»، که ویرانی خانه و خانواده خود را به چشم دیده، خود را پشت کامیونی می‌اندازد. همانجا خوابش می‌برد و هنگامی چشم می‌گشاید که کامیون به شمال ایران رسیده‌است. او از ترس انفجارهایی که برای عملیات راه‌سازی است، می‌گریزد و در آن سوی بیشه به شالیزار زنی به نام «نایی» می‌رسد که با دو فرزندش و در غیاب شوهر، زندگی را اداره می‌کند. نایی به باشو نان و آب می‌دهد و می‌کوشد بداند کیست و زبانش را بفهمد. اما زبان پسرک برای او قابل





فهم نیست؛ همچنان که باشو هم نمی‌تواند زبان محلی او را دریابد. باشو در عوضِ محبت‌های نایی می‌کوشد به او در کارها کمک کند و گمان می‌کند این خواستِ شویِ در سفرِ نایی هم هست؛ غافل از آن که شوهر نایی با حضور این غریبه در خانه‌شان مخالف است. باشو، با کشف این موضوع از خانه می‌رود، ولی نایی او را زیر باران می‌یابد و با کتک بازمی‌آورد. کمی بعد نایی بیمار می‌شود و باشو به جایش خانه را می‌گرداند و چون از بهبودش نگران است، برایش به شیوه‌ی جنوبی خود تشت می‌زند. نایی در نامه‌ای به شوهرش می‌گوید باشو را به جای پسر پذیرفته و نان او را از غذای خود خواهد داد. روزی سرانجام شوهر بازمی‌گردد و باشو با او روبرو می‌شود. پدر، که دست راستش را در سفر از دست داده، می‌پذیرد که باشو به جای دست او باشد و همهٔ خانواده یک‌صدا می‌روند که گراز را از مزرعه بتاراندند.

نایی جان، خشم و مهر مادرانه و زنانه را با هم دارد، به باشو نان، آب و عشق مادری ارزانی می‌دارد. عشقی که تا آخر داستان مخاطب را می‌خکوب می‌کند. فیلم پر از کودکانه‌هایی سرشار از صمیمیت است. شادی و غم و بیم و امید آن‌چنان که در طبیعت هست، در فیلم نمودی هوشمندانه دارد. محتوای فیلم از ارزش‌هایی می‌گوید که از



فطرت انسانی سرچشمه می‌گیرد، پس زبانی جهانی دارد. نایی گاه با اصوات مهربان و بکرِ طبیعت با پرندگان آسمان و مرغان زمین صحبت می‌کند، به همین دلیل است که زبان باشو را هم می‌فهمد، او را می‌نشانند و با هم کلمات را یاد می‌گیرند.

نایی (خطاب به باشو): سیاه که هبسی، لالم که هبسی، اسمم که ناری... هر آدمی زایی یه اسمی داره، اونو که ناره غول صحرايه.

در پایان این گفت‌وگوی کوتاه نهایتاً زن می‌گوید «نایی» و پسرک می‌گوید «باشو».

باشو محلی شده کلمه «باشی» به معنی ماندن و بودن و خلاصه «زندگی کردن» است و باشو کنار آن‌ها می‌ماند. اسم نایی با تلفظ محلی ناهید یا آناهید به معنی «ناآلوده و پاک» است. در اساطیر ایرانی، زن خدای آناهیتا یا ناهید سرچشمه همه آب‌های روی زمین است. نایی جان فیلم، نشانه‌ای از همه اینهاست.

آناهیتا یکی از ارجمندترین ایزدبانوان ایران باستان است. یکی از بانوان اسطوره‌ای ایران که نام اصلی او «اردویسور آناهیتا» است. در



اسطوره‌شناسی‌های مختلف دنیا، ایزدهای متنوعی برای کنترل آب و موارد این‌چنینی برگزیده شده‌اند که در ایران، قرعه به نام آناهیتا خورده است. نام آناهیتا در صور قدیمی، به شکل «اردویسورآناهیتا» نوشته و خوانده می‌شود. نامی که در زبان فارسی کهن، از ترکیب کلمات «آردوی» به معنی نمناکی، رطوبت، برکت و حاصلخیزی است که با لفظ «سور» به معنی عالی‌قدر و آناهیتا، به معنی پاک آفریده شده است. البته که «آردوی» نام یک رود اساطیری نیز هست. رودی افسانه‌ای که آب آن از جنس «مینوی» است و جویبارهای آن از فراز کوه هُگَر (مرتفع‌ترین قله البرز) سرچشمه می‌گیرند و به دریای فراخکرت (نام پهلوی یک اقیانوس که در کتاب اوستا به آن اشاره شده است) می‌ریزند. از آردوی هزاران رود و دریا منشعب می‌شود؛ رودها و دریاهایی که هر یک شدیداً پهناور و نفس‌گیر هستند. رودهایی که هر یک می‌توانند سراسر جهان (هفت کشور) را سیراب کنند. در زبان فارسی میانه، نام «آناهیتا» به صورت «آردویسورآناهید» آمده و در فارسی امروز هم، نام او را به صورت «آناهید» ذکر می‌کنند. در کتاب «بندهشن» که یکی از مهم‌ترین کتب دینی برای آیین زرتشت محسوب می‌شود، دو نیمه نام اردویسورآناهیتا گاهی اوقات





مستقل به کاررفته است. چراکه «اردویسور» به نشانه آب و «آناهیتا» نشانه ستاره ناهید یا ونوس است. گفتنی است طبق محتویات موجود در کتب اساطیری ایران، تمامی دریاها و دریاچه‌ها از اردویسور ریشه می‌گرفتند و تمامی ستارگان هم از ناهید متولد می‌شدند.

آب یک نماد مهم در فرهنگ ملل مختلف است. نمادی، که از آن می‌توان مفاهیم پرتعدادی مثل: زاینده‌گی، آبادانی، جریان یافتن زندگی، حیات و مواردی از این دست را استخراج کرد. ایزدبانوی آناهیتا هم دقیقاً حامل چنین مفاهیمی است و از او به‌عنوان یکی از ایزدبانوان زندگی بخش یاد می‌شود. البته که با گذر زمان و در طی تاریخ، زیبایی آناهیتا بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفت و طی دوران به‌خصوص در تاریخ کهن ایران، از او به‌عنوان یکی از خدایان زیبایی، هم‌عرض با اسطوره زیبایی در یونان باستان (آفرودیت) یاد می‌شود. نایی در واقع نماد ایزدبانوی آناهیتاست که چون مادری از تمام فرزندان جهان بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان ... نگهداری می‌کند. باشو در کنار عناصر چهارگانه (آب و یاد و خاک و آتش) و زن (نماد زندگی) و طبیعت، همه کودکانه‌هایش را زندگی می‌کند. مثل این است که عناصر جهان دست‌به‌دست هم داده‌اند که در دامان مام





ایزد بزرگ جهان (نایی جان) کودک را از آسیب جنگ مصون بدارند. باشو به زندگی در شمال عادت می‌کند. همان‌طور که تمام مهاجران و جنگ‌زدگان در سراسر دنیا چنین روزگاری را تجربه کرده‌اند. آن‌ها مجبورند به شرایط محل جدید عادت کنند. او رفته‌رفته مثل مرد خانواده و حامی نایی جان می‌شود. باشو برای کمک به نایی جان، مترسکی درست می‌کند که از دستانش سر قوطی‌های حلبی آویزان است و صدا دارد. گفتگویی میان باشو و مرد (همسر نایی جان) شکل می‌گیرد و مرد از دستان مترسک خوشش می‌آید و به باشو می‌گوید که فکر خوبی برای دستان مترسک کرده است. مخاطب دقایقی بعد می‌بیند که مرد دستش را از دست‌داده و شاید باشو باید فکرهای جدید برای دستان همسر نایی جان کند. در جنگ برخی مردان بر نمی‌گردند و آنها که باز می‌گردند، دیگر آن آدم‌های قبلی نیستند.

باشو روایت هزاران کودکی است که به‌واسطه یک اتفاق، شرایطشان خیلی زود تغییر می‌کند و حتی خیلی زود بزرگ می‌شود. تفاوت‌ها را زودتر می‌بیند و از سختی‌ها می‌گذرد. باشو غریبه کوچک، یک فیلم‌صالح‌محور است و باشو کودکی شاهد است.







این فیلم و این سینماست که شاهدهی برای روزهای سختی است که بر باشوها و نایی جان‌ها رفته است. در دهه‌های اخیر، مورخان و نظریه‌پردازان فرهنگی تصدیق کرده‌اند که قدرت سینما در خلق روایت‌های گذشته بسیار است. باید از حافظه کوتاه‌مدت بشر ترسید و در این میان هنرمندان و فرهنگ‌پروران نقش مهمی در حفظ حافظه تاریخی مردم و سرزمین‌ها ایفا کرده‌اند.

به گفته پیر سورلین (Pierre Sorlin)، پس از جنگ جهانی دوم، شکل کودک به‌عنوان قربانی جنگ «ژانری منحصر به فرد» در سینماهای اروپاست که با گذاشتن یک خاطره مشترک بین فرهنگی از جنگ در اروپا دیده می‌شود. این یکی از اتفاقاتی است که باعث بهبودی شرایط زندگی شده و در نظر گرفته‌شدن آسیب‌هایی است که به هر اجتماع بعد از جنگ وارد می‌آید. بیضائی در سینمای ایران با این فیلم، کودک را به‌عنوان شاهدهی بر این جریان نشان می‌دهد. بیضائی از جمله کارگردان‌هایی است که در این اثر خود، به دنیای کودکان به‌خوبی می‌پردازد؛ به‌ویژه کودکان و جنگ.

حضور کودکانی که مشاهده‌گر هستند، در فیلم‌های زیادی از جمله «دزد و دوچرخه» اثر دسیکا یا «آلمان سال صفر» ساخته روبرتو





روسلینی بعد از جنگ جهانی دیده می‌شود. این نگاه خیلی زود به دیگر سینماها نیز وارد شد. در سینمای ایران تأثیرات نورثالیسم ایتالیا در آثار سینماگران خوبی با شروع موج نو دیده می‌شود. به گونه‌ای که در کارهای کارگردانان مطرح سینمای کودک و نوجوان ایران از جمله امیر نادری، سهراب شهید ثالث، عباس کیارستمی و بهرام بیضائی می‌توان حضور کودکانی را که شاهد رویدادها هستند، شاهد بود. آنچه مسلم است، نگاه نو و متفاوتی است که این فیلم را از همان ابتدا تا به امروز متفاوت کرده. باشو غریبه کوچک هنوز به‌عنوان یکی از فیلم‌های برتر سینمای ایران به حساب می‌آید. کوین توماس در لس آنجلس دیلی در ۱۹۹۰ در رابطه با این فیلم نوشت: «باشو، غریبه کوچک در نهایت شاهدهی است بر قدرت تحول‌آفرین عشق. توانایی فیلم در عبور از مرزهای تجربه، تحصیلات و قومیت به‌خوبی دیده می‌شود». او این فیلم را سرزنده، متواضعانه و بی‌نقص می‌داند.

«کشترار»، نماد تعلق مشترک است؛ نماد میهن. واژه (شهر) از فارسی باستان xŠaəra گرفته شده، xŠaəra از ریشه xŠa(y) به معنی فرمان راندن، پادشاهی کردن است. «xŠaəra» در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت به معنی «کشور» است و همین واژه است که





در فارسی شهر شده و به جای بلده‌ی عربی به کار می‌رود (پوردادود، ۱۳۵۵: ۶۰). کشور از ریشه *kār* که صورت دیگر آن *karš* است گرفته شده، صورت ضعیف آن در ایرانی باستان *kr-š-ta* است. واژه کشت هم از همین ریشه است. کشت زمینی است که کشاورز در آن محصول خود را می‌کارد و در ملکیت و تصرف اوست. پس کشور هم به معنی قلمرو حکومت است، جایی که اوامر و فرمان‌های شاه اجرا می‌گردد (پیکو لوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

همان‌گونه که دشمن دندان تیز می‌کند و به خاک میهن حمله می‌برد، مرزها را زیر پا می‌گذارد و خانه‌ها و شهرها را ویران می‌کند، گرازها و کفتارها هم به کشتزارها حمله می‌کنند. کشتزاری که «نان» می‌دهد، منشأ زیست و امنیت است. گراز دشمنی است که امنیت را می‌درد و نان را پایمال می‌کند. همین درک مشترک: «کشتزار»، «خانه»، «امنیت»، «ویرانی»، «گراز»، «انفجار» و ... همین‌ها کافی است تا آن حس مشترک که عامل پیونددهنده «باشو» به «نایی جان» است شکل گیرد. اما این حس تنها برای باشو و نایی جان نیست، این همان حسی است که مردمان یک کشور را به هم پیوند می‌دهد. مردمی که در تلاش برای حفظ هویت ملی و تمامیت ارضی کشورشان هستند و





یک همبستگی درخشان دارند. هویت ملی، هویت یک فرد یا احساسِ تعلقِ وی به یک دولت یا ملت است. هویت ملی؛ احساس و ادراکِ یک ملت به عنوان یک کلِ منسجم به رغمِ سنت‌ها، فرهنگ و زبانِ متمایز است.

باشو: ما از یک آب‌وخاک هستیم، ما فرزندان ایران هستیم!

نایی در نامه ای که به همسرش می‌نویسد نشان می‌دهد که چقدر به باشو علاقه‌مند است و او را مانند کودکان خود می‌داند. مثل یک کشور که مام همه کودکانش می‌باشد:

نایی (باشو، در حال نوشتن نامه): برای نوشتن این نامه نزد همسایه نرفتم، این نامه را پسر من می‌نویسد که نام او باشوست، ایشان در همه کارها ما را کمک می‌کند، و نانی که می‌خورد از کاری که می‌کند کمتر است، و آن نان را من از لقمه خودم می‌دهم! او مثل همه بچه‌ها فرزند آفتاب و زمین است و کم‌کم از شش تا حرفی که می‌زند سه تا حرف آن مرا حالی می‌شود.

مانند دیگر فیلم‌های بهرام بیضائی، «باشو، غریبه کوچک» نیز





زن‌محور است. شخصیت و اقتدار محوری در فیلم‌های بیضائی، زن است. زن در «چریکه تارا» مرد جنگاور و اسطوره‌ای را به تیر ابروان (زیبایی جسمانی) و اراده سترگ (قدرت روحی) خود به‌زانو درمی‌آورد؛ زن آسیابان در «مرگ یزدگرد» از اربابان لشکر و کشور نمی‌هراسد و آنچه را که سزاوارشان است، بر زبان می‌راند. در «باشو» نیز زن مام ایزد بزرگ جهان است، زهدان و سینه‌اش زندگی می‌بخشد و بازوانش حریم امنیت است.

#### منابع:

۱. فرهنگ ایران باستان بخش نخست/ابراهیم پور داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، سال نشر ۱۳۵۵
۲. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان/پیکو لوسکایا؛ ترجمه: رضا عنایت‌اله. تهران: نشر علمی و فرهنگی، سال انتشار ۱۳۷۲







